

مدیرعامل شرکت توزیع نیروی برق استان مازندران،

واگذاری توزیع برق، نیازمند اصلاح مقررات است

تا سال ۱۳۱۳ از نیروی برق در استان مازندران خبری نبود و تامین روشنایی از طریق سنتی با استفاده از روغن و نفت صورت می گرفت. در این سال یک مولد دیزلی با قدرت ۱۲۰ کیلووات در بابل و متعاقب آن ژنراتور دیزلی دیگری با قدرت ۶۰ کیلووات در ساری آغاز به کار کرد. سپس سایر شهرهای استان با بهره برداری از واحدهای مشابه که به همت عده‌ای از صاحبان صنایع و تجار یا شهرداریها با ظرفیتی محدود ایجاد شده بودند، از انرژی برق برای روشنایی در پاره‌ای از ساعات شب، آن هم با ولتاژ نامطلوب برخوردار شدند. با تشکیل وزارت آب و برق در سال ۱۳۴۳ که بعدها به وزارت نیرو تغییر یافت، شرکت سهامی برق منطقه‌ای مازندران در مجموعه شرکت‌های دولتی زیر نظر وزارتخانه فوق از سال ۱۳۴۵ آغاز به کار کرد. شرکت برق منطقه‌ای با تحویل تدریجی تاسیسات و مدیریت برق همه نقاط استان، به تدریج به تعویض شبکه‌های فرسوده سابق و احداث خطوط استاندارد جدید پرداخت و در سال ۱۳۴۶ به شبکه برق سراسری کشور پیوست. فعالیت‌های تولید و توزیع برق در استان مازندران به مرور گسترش یافت تا آنکه در مهرماه سال ۱۳۷۱ شرکت توزیع نیروی برق استان مازندران با محدوده جغرافیایی شرقی‌ترین نقطه شهرستان کلاله تا غربی‌ترین نقطه شهرستان تنکابن با چهارده شهرستان شروع به کار کرد. پس از تشکیل شرکت‌های توزیع برق استان گلستان و غرب استان مازندران در سال‌های ۷۶ و ۷۷ در حال حاضر محدوده فعالیت شرکت توزیع نیروی برق استان مازندران از غرب به شرق شامل شهرستان‌های آمل، بابل، بابلسر، فریدونکنار، جویبار، قائمشهر، سوادکوه، ساری، نکا، بهشهر و گلوگاه است. این شرکت به بیش از یک میلیون مشترک خدمات ارائه می کند.

مهندس منوچهر جعفری کلیجی که زاده شهرستان سوادکوه از توابع استان مازندران است، در گفت و گو با خبرنگار ما، به ارزیابی مقررات حاکم بر صنعت توزیع برق کشور پرداخت و آن را نیازمند بررسی مجدد و اصلاح اساسی دانست.

حیات یابد. چه بخواهیم چه نخواهیم، تجربه دیگر کشورها نیز نشان داد که پس از واگذاری شرکتها، گروهی از کارکنان شغل خود را از دست خواهند داد. صندوق‌های حمایت باید برای چنین شرایطی تقویت بشوند و گزینه سیل بیکاران به

شواهد نشان می دهد قدرت اقتصادی در حل انتقال تمرکز از دولت به شبه دولتی هاست نه بخش خصوصی. اما اصلا به نفع خصوصی سازی بخش‌های زیربنایی نیست

نظام، مشروعبیت و مقبولیت آن ضربه خواهند زد. این مهم را شما باید در تجربه خصوصی سازی صنعت نساجی و دیگر صنایعی که از بدنه دولت منفک و به بدنه بخش خصوصی پیوند خوردند، لمس کرده باشید. البته چون تعداد نیروهای تعدیل شده در گذشته اندک بود، ممکن است آسیب آن جدی نبوده باشد ولی با افزایش تعداد بیکارشدگان، بروز اعتراضات در شکل‌های متعدد خودنمایی می کند؛ مسایلی مانند عدم پرداخت دیون دولتی و پول آب و برق و گاز و

نگاه محدودتر و انقباضی تر به نیروی انسانی دارد. مقررات حاکم بر منابع انسانی در شرکت های توزیع، بر اساس معیارهای متعددی تدوین شده که فقط یکی از این معیارها، کارآمدی است. نیروی انسانی انتقالی از بدنه دولت و تحمیل شده از سوی دولت برای مقاصد مهم دیگر دولت نظیر حمایت از اقشار و گروه‌های خاص باهدف واکنش‌های خاص (جانبازان، آزادگان، از کار افتادگان و...) نمی تواند انتظارهای سرمایه گذاران بخش خصوصی در توزیع برق را برآورده کند. بدنه توزیع سه گروه نیروی انسانی دارد. بالنده و پیشرو و نیروی انسانی غیر موثرتر و گروه‌های غیرفنی پشتیبان بسیاری از افراد در زمان خاص با مداخله و اهداف خاص به صورت دستوری جذب شده‌اند و بعدها هم خواهند شد. چون چیزی تغییر نکرده است ولی ماثور اول در مراحل انتقالی، معمولاً کاهش هزینه خیل عظیم نیروی انسانی رانشانه خواهند گرفت. برای ادامه حیات هر گروه، باید قوانین موجود اصلاح شوند تا صنعت تخصصی برق ادامه

ارزیابی شما از قوانین و مقررات حاکم بر صنعت توزیع برق کشور چیست؟ آیا این مقررات می توانند پاسخگوی شرایط



پیش روی شرکت‌های توزیع برق به ویژه فعالیت‌های بخش خصوصی باشد؟ به هیچ وجه مقررات و قوانین موجود پاسخگوی نیاز آینده بخش توزیع نیست. شرایط فعلی با ساز و کارهای دولتی موجود نهادینه شده است و مردم و مشتریان با شرایط عادت کرده و انتظاری متناسب با مقررات جاری دارند. به طور نسبی مقررات فنی می تواند پس از واگذاری شرکت‌های توزیع برق به بخش خصوصی همچنان مورد عمل واقع شود ولی مقررات واحدهای مالی و نیروی انسانی برای بخش خصوصی چندان مطلوب نیست. بخش خصوصی

می کند که در آن رضایت مردم جایی ندارد. برای شکست بخش خصوصی در آینده باید چارهای پیشی سلسلی و قانونی کرد.

نکته مهمتر این است که واگذاری فعالیت بخش توزیع با توجه به ساختار و وظایف این شرکتها برای هر کس مقدور نیست، چون شواهد حاکی است قدرت اقتصادی در دست دولت متمرکز است. اکنون فضای بسیار اندکی برای حضور و بازی موثر فعالان اقتصادی و اجتماعی جامعه فراهم است

شرکتها نیز کافی می دانند؟ آیا همین روند خصوصی سازی شرکت های توزیع، می تواند دستاوردهای خوبی به همراه داشته باشد یا آن که سرعت و مسیر دیگری را برای خصوصی سازی شرکت های توزیع پیشنهاد می کنید؟

فقدان یک فضای رقابتی برای فعالیت بخش خصوصی و نیز عدم وجود حتی یک قانون در این زمینه، بی شک یک انحصار دیگری در صنعت برق

اعتراضها و تجمع های قانونی و غیرقانونی که در کشور سابقه دارد. در چنین شرایطی بازار کار با عرضه اضافی کار روبرو می شود؛ دستمزدها کاهش می یابد و به تبع آن، رفاه کاهش می یابد. شکم گرسنه ایمان ندارد. نکته دیگر، توجه و حمایت دولت از گروه های خاص مصرف، دستکاری در تعرفه و اعمال تعرفه تبعیضی برای مقاصد خاص و عدم دریافت قیمت تمام شده برق از این دسته مشترکان است. هیچ سرمایه گذار بخش خصوصی



خانه نیا پوشج

و اگر شرکتها خریداری شوند، قطعاً خارج از سیستم های دولتی نخواهند بود. به گونه ای شاید ساختار تصمیم گیری به دلیل دغدغه های ممکن و احتمالی، راهی غیر از این را انتخاب نکند. این نقص دیگری است که اعتماد عمومی را خدشه دار می کند. شواهد نشان می دهد قدرت اقتصادی در حل انتقال تمرکز از دولت به شبه دولتی هاست نه بخش خصوصی. این وضعیت برای کشوری که تهدید دشمن خارجی را دارد ممکن است یک ضرورت باشد، اما اصلاح خصوصی سازی بخش های زیربنایی به نفع نیست. اگر از سپردن همه امور به بخش خصوصی می هرسیم، می توان راه حل میانه را انتخاب کرد. بدین ترتیب بخش دولتی و بخش

رقم خواهد زد. این شیوه واگذاری، به تامین منافع مصرف کننده و منافع جامعه کمک نمی کند. از سوی دیگر خریدار شرکت های توزیع برق منافع کوتاه مدت داشته باشد اما در بلندمدت هرگز سودی نخواهد برد حتی ممکن است به دلیل برخی از مقررات تو در تو شکست بخورد. تاکنون هیچ قانون شفاف برای تنظیم روابط شرکت های توزیع برق با سایر ذی نفعان تدوین نشده است. همچنین مشخص نیست شرکت توزیع در بحرانها چه کند؟ چون توزیع اکنون دولتی است، احساس وظیفه می کند تا در بحرانها، نقش های ملی ایفا کند ولی بخش خصوصی در شرایط بحرانی فوراً با تحلیل هزینه و فایده، اقدامی متناسب با سود خود

حاضر نیست در این بازار وارد شود. مگر اینکه بخواهد در شرایط ناشی از یک تفکر ابهام آلود وارد کار شود تا بعدها بخواهد از این فضای آلوده بهره برداری کند و قوانین و مقررات را به نفع خود و نه مردم و بیت المال تغییر و تفسیر کند. در چنین شرایطی نه منافع مردم و نه منافع جامعه، هیچکدام تضمین نخواهد شد.

به نظر شما در آستانه واگذاری شرکت های توزیع برق، نیازمند تدوین مقررات جدید برای نظارت بر حسن اجرای فعالیت های توزیع برق نیستیم؟ آیا قوانین موجود را برای تنظیم روابط شرکت های توزیع برق و مشترکان، پس از خصوصی سازی این

خصوصی واقعی به صورت شرکائی مالکیت و مدیریت مراکز کلیدی اقتصادی و حساس را عهده دار شوند تا بخش خصوصی شکل واقعی خود را پیدا کند. در حال حاضر این زمینه فراهم نیست. سرمایه داران و دولت در بسیاری موارد روبروی همدیگرند و بسیاری از سیاست‌های هر دو گروه، میان یکدیگر هستند. در کشور های پیشرفته دولت و نهادهای دیگر یعنی بخش خصوصی و نهادهای غیر انتفاعی، مکمل یکدیگرند. دولت و



غیردولتی‌ها مرتجسند و هماهنگی کامل دارند. چنین وضعی، کاهش هزینه را برای کشورشان در پی دارد. در حال حاضر، اهتمام جدی تأسیس ساز و کار و سازمان نظارتی و بهره‌گیری حداکثری از علم مدیریت و ارتقای توانائی در بخش نظارتی، لازمه واگذاری فروش بخش توزیع است. در غیر این صورت، خصوص سازی شرکت‌های توزیع که حلقه اتصال صنعت برق با مردم است، مقبولیت عمومی نظام را مختل می‌سازد. چون شبکه برق کالای بی رقیب عرضه می‌کند. کالایی که سنگ بنای توسعه است و همه نیازمندان هستند. ممکن است برخی بگویند تجربه خصوصی سازی مخابرات می‌تواند در خصوصی سازی شرکت‌های توزیع برق

تکرار شود. اما این مقایسه، درست نیست. صرف نظر از شیوه واگذاری مخابرات، نباید این دو صنعت با هم مقایسه شوند. ارتباطات ابزار متنوع دارد و اگر چه همچنان انحصار در آن حیاتی جاودانه دارد و تبانی انحصارگران در قالب رهبر و پیرو مشاهده می‌شود ولی کالایی حیاتی نیست که نتوان بدون آن زندگی کرد. با این حال به طور قطع باید پذیرفت وضع موجود صنعت مخابرات اگر از گذشته بدتر نباشد، بهتر نیست. مخابرات دوران رشد خوبی در زمان دولتی بودن خود پشت سر گذاشت اما هنوز به بلوغ کامل نرسید که از مام دولت جدا شد. برگردیم به اصل واگذاری بخش توزیع برق که حداقل این نسل، از دولت انتظار ویژه دارد. نسلی که سختی فرولان را تحمل کرد، جنگید و شهید تقدیم نظام و انقلاب کرد. این نسل را بی محابا از خدمات عمومی محروم کردن، بدون تبعات نامطلوب نخواهد بود. لازم است پیوند منافع عامه و منافع بخش خصوصی را به درستی، دقیق، مدبرانه و عالمانه رقم زد که همسویی این دو، انقلاب و نظام را بیمه می‌کند. می‌بینیم که هدفمند کردن پارته‌ها، تبعات آن و مشکلات ناشی از آن کم مسیر انحرافی را طی کرده و زاویه گرفتن از هدف اصلی طرح را نشان می‌دهد. این می‌تواند اثبات خوبی باشد که هنوز در ایران شرایط برای اقتصاد آزاد فراهم نیست. در چنین وضعی، خصوصی سازی یکباره صنعت توزیع برق، به صواب و صلاح جامعه و بخش خصوصی نیست و گرنه همگان اعتقاد به اصل موضوع خصوصی سازی دارند. بالاخره نقش دولت اسلامی حفظ کرامت و عزت مردم است و نقش این دولت با دولت‌های کلاسیک فرق دارد و وظایف آن باید متفاوت باشد.

در این برهه از زمان بهتر است به جای واگذاری کامل شرکت‌های توزیع برق به بخش خصوصی، به مشارکت دولت با بخش خصوصی در بخش توزیع توجه کرد. به نظر بخش خصوصی می‌تواند در مدیریت شرکت‌های توزیع به استعمار حمایت‌های ارکان نظام از این شرکت‌ها امیدوار باشد؟ اکنون مدبران عامل شرکت‌های توزیع، بسیاری از مسایل کاری خود را از طریق عضویت در شورای اداری استان و سایر شوراهای تصمیم‌ساز حل می‌کنند. چه تضمینی وجود دارد که بخش خصوصی هم بتواند از چنین مکانیزمی بهره‌مند شود؟ تجربه نشان می‌دهد بخش دولتی بخش خصوصی را نامحرم می‌شمارد که البته در بسیاری از مواقع بیراهه نمی‌گوید. گاهی نیز بخش خصوصی انتظار پدربلایه از دولت دارد که باید پول ناکارآمدی او را بدهد. مالیات ندهد، از عوارض فرار کند، به دلیل شرایط ناشی از سیاست‌های خارجی حمایت شود.

تأمین امنیت و فضای موجود در کشور و تهدیدات خارجی و نفوذ بیگانگان و تفکر حاکم بر جامعه ایجاد می‌کنند که بخش خصوصی به معنای واقعی نتواند در شورای تصمیم‌سازی و قوای تصمیم‌گیری شرکت کند. بستر این موضوع نه به لحاظ قانونی نه به واسطه تفکر خودی و غیر خودی فراهم نیست.

قدرت بخش دولتی به نسبت بخش خصوصی بسیار بالاتر است و اکنون شرکت‌های توزیع برق از جایگاه مناسبی برخوردارند. این جایگاه بعد از قرون استقلال افزایش یافته است. بسیاری از مشکلات توزیع به کمک پشتوانه دولتی رفع شده است. بعید است اگر خریدار این شرکت‌ها بخش خصوصی واقعی باشد، همچنان از چنین پشتوانه‌ای برخوردار باشد و این یک نقص است.

به نظر شما تأسیس سازمان رگلاتوری مستقل از شرکت توانیر و زیر نظر وزارت نیرو برای تنظیم روابط شرکت‌های توزیع با دولت، نیروگاه‌ها و مشترکان پس از خصوصی سازی ضروری نیست؟ آیا تفکیک شرکت‌های توزیع به شرکت‌های خرده‌فروشی برق و شرکت‌های مشاوره مصرف نمی‌تواند مسیر ساده تری را پیش روی خصوصی سازی شرکت‌های توزیع بگشاید؟

جدا کردن مسوولیت‌های توزیع و واگذاری تصدی‌گری به سایر بخش‌های وزارت نیرو و دولت، به معنی ایجاد یک متولی دیگر و به موازات شرکت‌های توزیع است. این روش موازی کاری، افزایش هزینه و مشکلات دیگری را دامن می‌زند. اصل موضوع را باید تفکیک و با بخش خصوصی مشارکت کرد. واگذاری به تدریج صورت پذیرد. خصوصی سازی در بخش توزیع باید در چارچوب تعریف شده‌ای با تالی و با درایت هدایت شود و از ابزارها و امکانات موجود به نحو شایسته‌ای استفاده کنیم. روند خصوصی سازی تدریجی در این حالت می‌تواند دستاورد مهمی داشته باشد. خصوصی سازی شتاب‌زده، نه تنها به رشد صنعت

برق کمک نمی‌کند بلکه کشور را به سوی رکود و بحران سوق می‌دهد. اقدامات شتابزده در واگذاری بخش توزیع نتیجه‌ای جز اتلاف منابع و گاهی اوقات نیز نارضایتی عمومی

ندارد. برق صنعت پایه‌ای است و ابزاری در خدمت رشد و توسعه و عدالت اجتماعی بنابراین باید با حساسیت بهتر و بیشتر به آن نگریم. هم‌زمان با خصوصی سازی شرکت‌های توزیع دیگر قوانین کشور اصلاح شود و بستر قانونی لازم فراهم شود. هر قانونی که موازی و میان‌براح خصوصی سازی

در این برهه از زمان بهتر است به جای واگذاری کامل شرکت‌های توزیع برق به بخش خصوصی، به مشارکت دولت با بخش خصوصی در بخش توزیع توجه کرد

کشور ما و کشورهای جهان سوم است که راه خصوصی سازی را بسیار باریک کرده است. در چنین شرایطی بعید است با خصوصی سازی اوضاع بهبود یابد. یکی از نکات مهم این که نظر سنجی های مردمی نشان داده است که اکثر مردم امید به خصوصی سازی ندارند. پذیرش مردم در خصوصی سازی بسیار سخت و دور از ذهن است. حال آن که حمایت مردم می تواند در موفقیت شرکتهای توزیع آینده موثر باشد. به نظر می رسد رسیدن به نقطه پذیرش مردم، نیازمند آماده سازی همه بستریهای فرهنگی و اقتصادی و کاستن فقر و اختلاف بین فقیر و غنی است. این راه، مسیری دشوار است که طی کردن آن در بلندمدت و به تدریج ممکن است.

کشورهای پیشرفته شبکه اطلاعاتی منظم و بستر مخابراتی دقیق و سازمان مرتبط و بهم پیوسته و مدیریت مشارکتی یکدست دارند. بهمین دلیل در این کشورها، یک مجری ناصواب راه به جایی نمی برد. کسی نمی تواند از مالیات فرار کند. چون اطلاعات کامل در اختیار نهادهای ناظر است. فراهم کردن چنین شرایطی در واگذاریها به طور عام و به خصوص در بخش برق موضوع مهمی است.

در مجموع، شرایط کنونی یعنی مقررات و قوانین موجود، شرایط فعلی کشور و نیز سطح آگاهی و همراهی مردم و هماهنگی مسئولان با مردم را برای واگذاری شرکتهای توزیع برق مناسب نمی داند. به جای واگذاری مشارکت بخش خصوصی را در توزیع مفید فایده می داند. یعنی کوچک سازی شرکتهای توزیع برق کشور می تواند منشاء اثر بیشتری باشد تا فروش شرکتهای توزیع، زمانی که همه احساس بر خور داری از یک دولت قدرتمند و ناظر قوی کردند و دولت در نهایت قدرت تصمیم به واگذاری فعالیتها کرده، زمان مناسب برای واگذاری است. خصوصی سازی توزیع برق باید با سودده کردن شرکتهای توزیع و استاندارد کردن شبکه های بخش توزیع همراه باشد. لازم است بخش خصوصی قدرتمندی شکل بگیرد تا دولت توان انتخاب سیاست کلان برای تدوین و تنظیم قانون را داشته باشد. آن زمان موقع تعادل دولت و بخش خصوصی در بازی باقاعده برد-برد است. دولت ضعیف یا خریدار (بخش خصوصی) نحیف یعنی باخت یکی و برد آن دیگری. حاصل این بازی نتیجه صفر برای جامعه و توسعه ملی دارد. نکته آخر اینکه اگر قرار بر واگذاری در صنعت برق باشد، بخش تولید برق به دلیل سسادگی و قابلیت رقابتی بیشتر، باید پیشگام خصوصی سازی باشد. سپس نگهداری شبکه های توزیع و کارهایی که جنبه تصدی گری دارد در اولویت بعدی و بخش نظارتی توزیع و خرید و فروش در ته نوبت واگذاری قرار گیرد.

خصوصی سازی در هر کجا و در هر نقطه جهان ویژگی خاص خود را دارد چون شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی کشورها فرق دارد. اما همگی در این نکته نتیجه یکسان داشته اند که کارگران را معلق کرده و مزایای آنان را کاهش داده اند و کارگران ارزان و موقتی را در اختیار کارفرمایان قرار داده اند. کارفرمایان تعهد جدی در مقابل نیروی انتقالی نداشته اند و در ایران هم از این موضوع در بخش برق نباید غافل بود. همزمان با خصوصی سازی برق در سالهای ۱۹۸۰ در کشورهای آمریکای لاتین در سال ۱۹۹۲ آرژانتین و بعداً در پرو، بولیوی، کلمبیا و جاهای دیگر منجر به بیکاری و ناامنی شغل برای کارگران برق شد. اگر چه ممکن است نیروهای متخصص مشکل کمتر داشته اند اما غیر ماهرها در دسر فراوانی دلشته اند و سرگذشت خوبی نداشته اند.

نکته دیگر نبود قانون عادلانه و شفاف برای تنظیم فعالیت اقتصادی و فقدان سیستم قضائی سالم و کمبود قوانین شفاف، عدم وجود قوانین نظارتی و ابهام فراوان در سیستم نظارتی و عدم اصلاح سیستم پولی و مبارزه با فساد اداری در

به مرور اصلاح شود، مسایلی مانند اختلاف حریم برق و قانون ماده هشت و تعرفه آب کشاورزی، نرخ مخفف برای مناطق گرمسیر و تعرفه کم بها برای مشترکان صنعتی و نرخ ارزان برای موسسات آموزشی، عدم دریافت بهای برق از نیروهای مسلح یک شبه امکان اصلاح ندارد. البته چنین کارهایی لازم و شدنی است اما نه در این زمان. اکنون باید تخفیفات وجود داشته باشد، چون توسعه اجتماعی

بدون این امتیازها مقدور نخواهد بود

آیا در خصوصی سازی شرکتهای توزیع برق، از تجربه های موفق و ناموفق کشورهای دیگر به خوبی استفاده می شود؟ چه کنیم تا خصوصی سازی

تجربه نشان می دهد بخش دولتی بخش خصوصی را نامحرم می شمارد که البته در بسیاری از مواقع بیراهه نمی گوید. گاهی نیز بخش خصوصی انتظار پدربمابانه از دولت دارد که باید پول ناکار آمدی او را بدهد

صنعت توزیع برق ایران، یک پروژه کم هزینه باشد؟

